

من چه شدم؟

گر چه شد در تلاش حرام خوابم
من که آزاده بودم و مغرور
همت من بلند چو کوهساران
اهل دل بودم و بدل عاشق
مصراع و شعر و شاعری شو قم
میهنم بود ، خاک محبوبم
میهنم بود و اعتبارم بود
هیچ نبود ترس بدل مرا گاهی
عیش مرا بود و عشرتم چندی
چه شدم پس ، چرا احوالم نیست؟
خسته و زار و ناامید اکنون
نه به لب خنده ، نه نظر پر نور
حال گرفتار ناتوانی منم
در دلش ترس بود ز تنهائی
بسته در قید غربتم دیگر
من همین زار و ناتوان نیستم
نیستم من این که محنت است بارش
این لب دور زخنده نیست از من
این که افتاده است به قید ، نیستم
پس چه شد شخص من کجاست آخر؟
زنده نیست او ، من اینقدر دانم
از جهان رفته بی خبر ، دانم

کی مرا کشت و برد زین کامل؟

داره "خلق" و "پرچم" قاتل